

عبدالرفیع حقیقت - (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۲۲)

خلع خلافت از محمد امین در شهرهای مکه و مدینه

طاهر خراسانی ملقب به ذوالیمینین و هرثمه بن اعین سرداران با تدبیر ولایق مأمون عباسی پس از فتح شهرهای بصره ، موصل ، کوفه ، واسط و مداین بسوی شهر بغداد پیش رفتند هم زمان با پیشرفت آنها بسوی بغداد آشوب و شورش در تمام قلمرو خلافت بخصوص در شهرهای عربستان حکمفرما بود .

از جمله در شهر مکه داود بن عیسی بن موسی که حاکم انتصابی امین در شهر های مکه و مدینه بود امین را از خلافت خلع کرد و بنام برادرش مأمون از مردم بیعت گرفت ، بطوریکه طبری نوشته است وی مردم شهر مکه را در مسجد الحرام گرد آورد و گفت شمارا یاد هست که هارون الرشید در همین مکان از فرزندان خود امین و مأمون قول گرفت که هیچیک از آنان بر خلاف عهدنامه‌ای که نوشته و بر در کعبه آویخته است عمل نکنند و شمارا نیز بر آن گواه گرفت و از شما خواست چنانچه هر یک از آنها طبق مفاد عهدنامه رفتار نکنند از همکساری با وی خود داری نموده و بیاری طرف مقابل بشتابید .

اکنون چون محمد امین آن عهد را شکست و عمل اعزامی او عهدنامه مذکور را از در کعبه بر گرفته و پاره کرده اند من محمد امین را از خلافت خلع میکنم و برای برادرش مأمون از شما بیعت می‌طلبم شما چه می‌گوئید ؟
مردم مکه همگی با انجام این کار موافقت کردند و خطبه خلافت بنام مأمون خوانده شد .

در شهر مدینه نیز که فرزند داود بن عیسی از طرف پدر در آنجا نمایندگی داشت بترتیب فوق‌الذکر عمل شد. داود بن عیسی بن موسی حاکم پرشور شهرهای مکه و مدینه پس از اخذ بیعت خلافت مأمون از مردم مکه و مدینه برای ملاقات مأمون بسوی شهر مرو مرکز حکومت مأمون در مشرق ایران رهسپار گردید. ضمناً جریان واقعه شهرهای مکه و مدینه و خلع امین را از خلافت اسلامی طی نامه ای باطلاع ظاهر ذوالیمینین که در آن موقع بغداد را در محاصره داشت رسانید. وی پس از ورود بشهر مرو نزد مأمون بار یافت و بیعت نامه مردم شهرهای مکه و مدینه را تقدیم داشت و مورد تفقد مأمون قرار گرفت و حکومت شهرهای مکه و مدینه و عک باو محول گردید و مبلغ پانصد هزار درم جهت انعام وی ببه ولایت ری برات صادر شد (۱).

افول ستاره اقبال امین

ستاره اقبال امین رو به افول بود زیرا واقعه مرگ ناهبنگام عبدالملک بن صالح والی جدید ولایت شام که از طرف محمد امین باین سمت منصوب شده بود و متفرق شدن لشکریان وی که برای جنگ با ظاهر ذوالیمینین گسرد آوری شده بودند و همچنین شکست علی بن محمد بن عیسی بن نهبک سرلشکر اعزامی امین در جنگ با هرثمه در جلولا و وقایع رنج‌آور دیگر که پی درپی در قلمرو حکومت امین اتفاق افتاد مقدمات شکست حتمی او را فراهم کرد.

محاصره شهر بغداد توسط ظاهر ذوالیمینین

عاقبت همانطوریکه انتظار میرفت شهر بغداد پایتخت و مرکز خلافت عباسیان مورد محاصره لشکریان اعزامی مأمون که فرماندهی آن بعهده ظاهر ذوالیمینین و هرثمه بن اعین محول شده بود قرار گرفت و دروازه‌های شهر بسختی کنترل شد.

ظاهر زهیر بن المسیب را با عده‌ای از افراد سپاه به نهر کلوانا یا کلوانی که در حوالی بغداد واقع است فرستاد. عیدالله بن الواح را با عده دیگری به شمانیه گسیل داشت، هرثمه نیز در نهرس یا نهر روان که در دو فرسخی بغداد قرار داشت مستقر شد. خود ظاهر بمحلی که به باب انبار معروف بود منزل گزید، و بدین ترتیب شهر بغداد از چهار طرف مورد محاصره قرار گرفت، در اینموقع محمد امین خلیفه بی تدبیر و عیاش عباسی فقط با پرداخت وجوه مختلف به سربازان و عیاران مزدور برای دفاع از شهر بغداد دل خوش بود.

محاصره کنندگان برای دست یافتن به شهر بغداد به انواع محازبات جنگی متداوله زمان خود دست زدند از جمله منجنیق‌های متعددی بر روی برج و باروی شهر نصب کردند و از ورود هر گونه کالا و خواربار به داخل شهر نیز جلوگیری نمودند. با این ترتیب جنگهای متعددی بین آنها اتفاق و این محاصره که در سال ۱۹۶ هجری شروع شده بود مدت ۱۴ ماه بطول انجامید. در این مدت شهر بغداد وضع اسفناکیزی بخود گرفته بود ایجاد قحطی و بی‌غذائی مردم از یکطرف، عدم امنیت و هرج و مرج از طرف دیگر کار را بر ساکنان شهر دشوار ساخته و ادامه زندگی را برای آنان مشکل نموده بود. در این گیرودار عیاران دست به قتل و غارت زدند. بسیاری از خانه‌ها خراب شد و اموال بیشماری از مردم تلف گشت. اموال و خزائن امین نیز در اثر پرداخت پول و دادن مال به مزدوران با تمام رسید طبری در این مورد چنین نوشته است:

(سال ۱۹۷ اندر آمد و محمد را خواسته بگسست، و خواسته‌ها و جامه‌ها یا جام‌های زرین و سیمین همی گذاختی و به سپاه میدادی و دروازه‌های بغداد سخت میکردند.)

از این کار نتیجه‌ای عاید نشد و عاقبت امین از عهده پرداختهای مستمریه

مزدوران طماع برنیامد و مستأصل گردید و باحالت یأس و ناامیدی به کاخ مادرخود زبیده که در محله شارستان واقع بود پناه برد، این کاخ بصورت دژ مستحکمی ساخته شده بود و با درهای آهنین حفاظت میشد.

طبق نوشته طبری: (محمد کوشک شارستان بحصار گرفت و نه امر بود او را و نه نهی، و نه کس از او ترسیدی نه کس فرمان او کردی. اهل صلاح و علم و ادب همه پنهان شدند و دزدان و طراران غلبه کردند و شهر بگرفتند.)

مردم بغداد که از ادامه این وضع به تنگ آمده بودند پنهانی گروه گروه به لشکریان طاهر و هرثمه می پیوستند بسیاری نیز بعنوان مسافرت به حج از بغداد خارج شدند و به یاران مأمون ملحق شدند.

مردم شهر و روستا و لشکریان و مهربان امین نیز بترتیب مخفیانه نزد طاهر و هرثمه به زینهار میآمدند و کار امین روزه بروز بسختی می انجامید.

ولی معدودی از متعصبان عرب باشجاعت خاصی از شهر دفاع میکردند، موضوع فتنه بغداد و جنگها و شهادت این افراد را یکی از شعرای بغداد بنظم درآورده که طبری مورخ بزرگ ایرانی در تاریخ مفصل خود آنرا نقل نموده است.

با فرا رسیدن محرم سال ۱۹۸ هجری قصر شارستان نیز بمحاصره خراسانیان درآمد. در اینموقع طاهر دستور داد آب شهر را از خارج بستند و از ورود آب به داخل شهر سخت جلوگیری کردند.

محمد امین خلیفه عیاش و بیخیال عباسی با همه این اتفاقات و گرفتاریها مانند گذشته غافل از حال مردم محصور و ماتم زده و بی آب و نان شهر بغداد در قصر شارستان به باده گساری و عیش و عشرت میپرداخت، نقل واقعه زیر بخوبی این گفته را تأیید می نماید:

(يك روز محمد باخر روز كنيز كي بخواند تا او را سرود گوید، كنيزك

بربط بر گرفت و بیتی چند بگفت . محمدر را اندوه آمد و گفت این نه سرود است ، کنیزك گفت یا امیر المؤمنین مرا معذوردار جز اینم بیاد نبود . گفت دیگر بگوی همان باز گفت . محمد را خشم آمد و گفت . لعنت بر سرود باد ، محمد را قدحی بود قیمتش ده هزار دینار . کنیزك را پای بر آن قدح آمد و بشکست ، محمد را سخت از آن اندوه آمد . پس زوال حال خود در آن مشاهده کرد . (۱)

این خلیفه بی احساس که بنام امیر المؤمنین خوانده میشد ، حتی درك این مطلب را نداشت که کنیزك بدبخت با دونه نظر گرفتن بیچارگی هموعان خود که ناله آنان گوش فلك را کر کرده بود از فرط تأثر و تألم نمیتوانست سرود نشاط انگیز بنوازد و شعر فرح بخش بخواند ، زیرا مصیبتی که دامن گیر افراد محیط او شده بود دست و دل او را به ماتم کشیده بود ، با این وصف همانطوریکه مشاهده شد دست و لب متأثر کنیزك را ترس و وحشت از زور و قدرت مشهود هم نتوانست حتی به سرور و نشاط تصنعی وادارد ،

او برای خلیفه نمیخواند بلکه برای دل متأثر و غمگین خود میخواند و مینواخت و هر چه خلیفه اصرار بر ایجاد نشاط میکرد بر درجه تألم و تأثر او افزوده میشد و پیش خود میگفت جای بسی شگفتی است شخصی که فرمانروای مطلق دولت اسلامی است و باید يك لحظه از فکر مردم خود غافل نباشد ، با ایجاد همه این مصائب رنج آفرین بی خیال از همه جا به عیش و عشرت برداشته و یکدم از ارضاء هوای نفس غفلت نمینماید . بدبخت مردمی که باز هم او را امیر المؤمنین میخوانند ، عمر عشرت امین بیایان رسیده بود ، وقتی که آب و غذای ذخیره شده در قصر اختصاصی وی بیایان رسید حتی یکروز هم نتوانست با این وضع بسازد . بنا بر این ناچار بفکر تسلیم افتاد و پنهانی نزد هرثمه زینهار فرستاد و از او درخواست نمود بدون اینکه ظاهر از این موضوع مطلع شود

اورا از چنگال طاهر و سربازان خراسانی رهائی داده و بنزد برادرش مأمون بفرستد. و برای ترتیب و انجام این منظور از هرثمه تقاضای ملاقات در جای امنی نمود. هرثمه پس از آگاهی از تصمیم امین برای اینکه فتح قطعی بغداد را بخود اختصاص دهد با پیشنهاد امین موافقت کرد و پنهانی با او قرار ملاقات گذاشت.

طاهر از جریان واقعه مذکور و قرار ملاقات امین و هرثمه که در نیمه یکی از شبها در درون قایقی بر روی آبهای دجله تعیین و مقرر شده بود آگاهی یافت، و برای جلوگیری از انجام تصمیمات نهانی آنان اقدام عاجلی بعمل آورد. وی دوستان تن از یاران نزدیک خراسانی خود را مسلح نمود و دستور داد در شب موعود با استفاده از سیاهی شب در کنار رود دجله کمین کنند و خود نیز فرماندهی این عده را بر عهده گرفت. در شب موعود هرثمه بدون اطلاع از آگاهی طاهر از قرار ملاقات مخفیانه وی با امین باتفاق چند تن از نزدیکان خود درون قایق منتظر امین شد.

امین نیز در آن شب از ترس طاهر و سربازان او در حالی که بصورت یکی از غلامان ملبس شده و ردائی بر سر کشیده بود بمنظور ملاقات با هرثمه به وعده گاه آمد و با احتیاط خود را به قایق هرثمه که در آن ساعت در انتظار او بود رسانید.

در این موقع طاهر و یاران پرشوری که ازدور مراقب آنان بودند به مجرد حرکت قایق هرثمه و امین بر روی آبهای دجله، بر قایق‌های خود نشسته و بتعقیب قایق حامل امین و هرثمه پرداختند.

موقعی که قایق آنان بمیان دجله رسید قایق‌های یاران طاهر گردوی حلقه زدند و به تیراندازی پرداختند گروهی از یاران طاهر که قبلاً آماده شده بودند در آب جستند و قایق هرثمه را با حربه‌های برنده از زیر سوراخ کردند و در نتیجه قایق بآب فرو نشست، امین و هرثمه و یاران وی در آب فرو رفتند. هرثمه بیاری قایق‌ران خود از مهلکه رهائی یافت و به لشکریان خود پیوست، امین نیز لباس خود را از تن درآورده شنا کمان خود را بساحل غربی دجله رسانید.

ظاهر که قبلاً پیش بینی این واقعه را کرده بود ده مرد به مهتری ابراهیم بن جعفر البلخی در آنجا به نگهبانی گمارده بود (۱) وقتی که محمد امین پایه خشکی نهاد ابراهیم او را شناخت و کلیمی بر پشت وی افکند و او را محفوظ داشت، سپس او را بر اسب نشانده و به خانه خود برد .

مرگ محمد امین

در حالی که ظاهر و همه افراد می پنداشتند که امین در دجله غرق شده است ابراهیم نزد ظاهر آمد و او را از جریان دستگیری امین آگاه ساخت و گفت در حال حاضر امین در منزل وی بسر میبرد پس از آگاهی ظاهر از محل اختفای مأمون برای تعیین سرنوشت او بین ظاهر و هرثمه و زهیر نزاعی در گرفت (۲) .

ظاهر را غلامی بود که او را فریش دندان می گفتند پس ظاهر برای پایان دادن ماجرا به فریش فرمان داد که سر محمد امین را بریده و نزد او آورد .

فریش برای اجرای دستور ظاهر به منزل ابراهیم بن جعفر البلخی که محمد امین خلیفه بی تدبیر و بی محافظ عباسی در آنجا بسر میبرد رفت و سر او را از تن جدا کرد و نزد ظاهر آورد (محررم سال ۱۹۸ هجری)

خلافت امین از روزی که هارون الرشید در گذشت تا روزی که کشته شد چهار سال و هفت ماه و بیست و یکروز بوده است و سنش روزی که کشته شد بیست و هفت سال و سه ماه و بقولی بیست و هشت سال بود و دوپسر بنام موسی و عبدالله بجای گذاشت .

بامرگ امین علاوه بر برتری فکری برتری سیاسی ایرانیان بر عربان غاصب و اف خودراضی بطور بارزی مشهود و مسلم گردید و با وقوع این مرگ تاریخی دوران حکومت سیاسی آنان در ایران بخصوص نواحی مشرق ایران با تأسیس و تشکیل حکومتهای نیمه مستقل و مستقل ملی که شرح به وجود آمدن آنها در صفحات آینده این سلسله مقالات بیان خواهد شد پایان رسید .

۱- تاریخ طبری چاپ مصر جلد دهم صفحه ۱۸۲ .

۲- تاریخ یعقوبی ترجمه مرحوم دکتر آینی جلد دوم صفحه ۴۵۷